

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم (پاییز و زمستان ۱۴۰۱)

Status Assessment and Relationship Recognition between "Intellect for Hereafter" and "Intellect for Livelihood" in Human Movement

Fatemeh Shamkhi Amiri¹ \ Ahmad Reza Shahrokh² \ Aghdas Yazdi³

Abstract

The perfection of human life depends on applying his "intellect". The intellect can be categorized and divided from different perspectives, one of which is its division into "Intellect for hereafter" and "Intellect for livelihood"; "Intellect for hereafter" is responsible for guiding the field of meaning, and "Intellect for livelihood" is responsible for guiding the field of human matter. In this path, for different reasons, various ratios and relationships are established between those two types of intellect. Relationships that lead to true happiness under certain conditions and lead to misery under other conditions. This article is aimed to identify the types of these relationships and the reasons for their emergence. This article is a descriptive, fundamental research, and the data required has been collected by documentary method with taking notes and then analyzed by qualitative ijthihad method. In this research, it was demonstrated that according to the function of those two intellects, there are three relations and ratios between them during the whole human life. A relationship in which Intellect for hereafter dominates other human affairs, a relationship in which the Intellect for livelihood dominates the Intellect for hereafter and human movement, and a relationship in which intellects share an equal proportion in human movement, based on their type of creation and there is a balance relationship between them. The result of the first two relationships is human misery and the last relationship is happiness.

Keywords: Man, evolution, completeness, intellect for hereafter, intellect for livelihood

-
- 1 - Ph.D. graduate, philosophy and Islamic theology, University of Qom, Qom, (Corresponding Author) shamekhamiri65@chmail.ir
 - 2 - Assistant professor, philosophy and Islamic theology philosophy and Islamic theology, University of Qom s.ahmadreza.shahrokh@gmail.com
 - 3 - Assistant professor, philosophy and Islamic theology, University of Qom dr.a.yazdi@gmail.com

► عقل و دین، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم (پاییز و زمستان ۱۴۰۱)

وضعیت‌سنجی و شناخت روابط «عقل معاد» و «عقل معاش» در سیر حرکت انسان

فاطمه شامخی امیری^۱ / سیداحمدرضا شاهرخی^۲ / اقدس یزدی^۳

چکیده

سیر تکاملی انسان متوقف به عملکرد «عقل» او می‌باشد. عقلی که از منظرهای مختلف قابلیت دسته‌بندی و تقسیم‌بندی دارد. یکی از آن‌ها، تقسیم عقل به «عقل معاد» و «عقل معاش» می‌باشد؛ «عقل معاد» متکفل راه‌بری ساحت معنا و «عقل معاش» متکفل راه‌بری ساحت ماده‌ی انسان می‌باشد؛ در این مسیر به دلایل مختلف نسبت‌ها و روابط گوناگونی بین آن دو نوع عقل برقرار می‌گردد؛ روابطی که در شرایطی منتج به سعادت و در شرایطی منتج به شقاوت انسان می‌گردد؛ رسالت این مقاله شناسایی انواع این روابط و دلایل به وجود آمدن آنان می‌باشد. این مقاله از نوع پژوهش‌های توصیفی بوده و از نظر هدف بنیادین می‌باشد و داده‌های مورد نیاز در آن به روش اسنادی با ابزار فیش‌برداری گردآوری و پس از آن به روش کیفی اجتهادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این پژوهش مشخص گردید با توجه به عملکرد آن دو عقل، سه رابطه و نسبت بین آنان در طی سیر تکاملی انسان برقرار می‌باشد؛ رابطه‌ای که عقل معاد بر سایر شئون انسان سلطه‌ی افراطی می‌یابد، رابطه‌ای که عقل معاش بر عقل معاد و حرکت انسان چیره می‌گردد و رابطه‌ای که عقول به قاعده‌ی خلقتشان نسبتی برابر در حرکت انسان دارند و بین آنان رابطه‌ی تعادل برقرار بوده که نتیجه‌ی دو رابطه‌ی اول، شقاوت انسان و رابطه‌ی آخر سعادت می‌باشد.

کلیدواژه‌گان: انسان، تکامل، سیر تکاملی، عقل معاد، عقل معاش

۱ - دانش‌آموخته دکتری، فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، (نویسنده مسئول)، shamekhamiri65@chmail.ir

۲ - استادیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، s.ahmadreza.shahrokhi@gmail.com

۳ - استادیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، dr.a.yazdi@gmail.com

غایت خلقت بشر، چیزی جز سعادت جاودانه نیست که صرفاً از طریق طی سیر تکاملی به دست می‌آید؛ سیری که شاید در مصادیق شبیه به هم نباشند لکن همه‌ی آنان در اصول و مبنا کاملاً یکسان می‌باشند. از سوی دیگر باید بدانیم که طی آن مسیر، برای رسیدن به غایت مطلوب به‌راحتی حاصل نمی‌شود، بلکه لازم است فرد برای رسیدن و تحقق آن، جهد و تلاش فراوان نظری و عملی نماید. ضرورت این جهد و تلاش زمانی بیشتر و بهتر هویدا می‌گردد که بدانیم در وجود انسان قوای عاقله و قوای شهوانی در کنار هم قرار گرفته و صرفاً زمانی بشر به سعادت دست خواهد یافت که عنان حرکت خود را از همه جهات از قوای شهوانی گرفته و در اختیار قوای عاقله قرار دهد. در این معرکه‌ی درونی یعنی جنگ بین جنود عقل و جهل، بی‌تردید جنودی که مجهزتر، پرتلاش‌تر و قوی‌تر باشد بر رقیب خود تفوق و برتری خواهد یافت. معنای این سخن این است که انسان ناگزیر است به نیازهای حیوانی و شرایط معاش خود نیز در کنار نیازها و ضروریات الهی خود با اصالت دادن به قوای وحیانی توجه کند. براین اساس، صحیح‌تر این است که عنوان شود انسان برای رسیدن به سعادت باید ضمن شناخت نقش و میزان تأثیرگذاری قوای عقلانی و حیوانی در زندگی، انواع روابط محتمل را شناسایی و با اشراف و تسلط بر خود، رابطه‌ای را که منتج به سعادت جاودانه‌اش می‌شود برگزیند؛ براین اساس هدف ما از انجام این پژوهش شناسایی انواع روابط محتمل بین «عقل معاد» و «عقل معاش» در طی سیر تکاملی انسان و دلایل هر کدام از آن روابط و نسبت‌ها می‌باشد. بنابراین چستی روابط و نسبت‌های بین «عقل معاد» و «عقل معاش» در طی سیر تکاملی انسان و دلایل و عوامل تشکیل هر نسبت به عنوان سؤالات ما در این مقاله محسوب می‌گردند.

موضوع «عقل» با مشتقات آن از جمله مباحث پرمنیع و پرمأخذ در رشته و مطالعات فلسفی و کلامی می‌باشد؛ به‌طوری‌که برخی به ماهیت‌شناسی آن پرداخته، برخی به جایگاه آن نظر داشته، برخی به کارکردها و کارویژه‌های آن توجه داشته‌اند. برخی از آن پژوهش‌ها که علی‌رغم تمایز می‌توانند به‌عنوان پیشینه این تحقیق از آنان یاد کرد از این قرار است: مقاله‌ی «بازشناسی مفهوم عقل معاش و وجوه آن از منظر دانشمندان اسلامی در سال ۱۳۹۹ توسط آقای روح الله محمدی به رشته‌ی تحریر در آمده و در فصل‌نامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان به چاپ رسیده است. تمایز این مقاله با مقاله حاضر در این است که در آن صرفاً به معرفی و شناخت عقل معاش پرداخته و به سایر متغیرهای مقاله حاضر که عقل معاد و سعادت انسان می‌باشد پرداخته نشده است. کتاب «شرح جنود عقل و جهل» که توسط حضرت امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) تألیف و توسط مؤسسه تنظیم و نشر آن حضرت به چاپ رسیده است. این کتاب شرح روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) است که طی آن حضرت امام به بیان ویژگی‌های سربازان عقل و جهل

با رویکردی اخلاقی و عرفانی با هدف تصفیه و تزکیه‌ی نفس پرداخته است. این کتاب در واقع الگویی شناختی و عملی برای تزکیه افراد برپایه اخلاق و عرفان با محور قرار دادن عقل است، در حالی که مقاله حاضر پژوهشی پیرامون یکی از تقسیمات عقل و جایگاه آن در سیر حرکتی انسان می‌باشد. کتاب «شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی» که توسط آیت‌الله جوادی آملی در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده را می‌توان به عنوان یکی دیگر از پیشینه‌های این مقاله بیان کرد. در این اثر به معرفی عقل و تأثیر قیام و نهضت سیدالشهداء (علیه‌السلام) بر شکوفایی عقل پرداخته شده است. تأثیر متغیر قیام عاشورا بر احیا و شکوفایی عقل که ناظر بر عقل معاد و معاش می‌باشد مبحث اصلی آن کتاب است، لکن در آن به بیان انواع روابط بین دو عقل و اثر این روابط بر سعادت انسان پرداخته نشده است. کتاب «تاریخچه کشمکش عقل و دین» که توسط توفیق طویل تألیف و در سال ۱۳۸۳ توسط انتشارات نوید شیراز چاپ شده است، شامل برداشت‌های غیرمستقیمی در خصوص عقل معاد و معاش است، لکن ارتباطی با سیر تکامل انسان به واسطه رابطه متعادل انواع عقل نشده است.

۲- مفهوم‌شناسی عقل

عقل و واژه‌های معادل آن در علوم اسلامی، روان‌شناسی و روان‌پزشکی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ در نظام تربیتی اسلام نیز به عقل و تربیت عقلانی اهمیت خاصی داده شده است. آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) با تعابیر مختلفی از این بُعد ارزشمند وجود انسان سخن می‌گویند (باقری نوع‌پرست و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۶). در اینجا و در ادامه از برخی منظرها به تعریف و تبیین آن پرداخته می‌شود.

عقل به معنای امساک و استمساک است؛ مثل عقل البعیر، یعنی بستن و عقال کردن و دست و پای شتر و یا بستن موی سر زن (راغب اصفهانی، ۱۳۷۱: ۳۴۶). عقل و مشتقات آن بارها در آیات مختلف قرآن کریم به کار رفته است؛ به طور مثال خداوند در آیه ۴۲ سوره بقره می‌فرماید: «و تلک الأمثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون» و یا خداوند منان در آیه ۷۱ سوره بقره می‌فرماید: «و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه»؛ بررسی مجموع این آیات که حدود ۴۹ آیه می‌باشد، مفاهیم و معانی همچون اندیشیدن، درک و فهم، قابلیت تشخیص، وجه ممیزه دانایی و نادانی و غیره را منتقل و منعکس می‌نماید.

در روایات مختلفی مفهوم عقل مورد توصیف و ابعاد شناسی قرار گرفته است؛ پرواضح است که مفهوم

روایی عقل به مفهوم قرآنی آن نزدیک یا به تعبیری مؤید و مفسر آن باشد؛ به‌طورمثال رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «همانا عقل، زانوبند نادانی است و نفس اماره مانند شرورترین جنبدگان است که اگر پایش بسته نشود، بیراهه می‌رود»^۱ (الحرانی، ۱۳۸۲: ۱۵). نمونه دیگر از مولای متقیان (علیه‌السلام) است که می‌فرماید: «خردمند کسی است که از شهوت خویش دوری کند و دنیایش را به آخرتش بفروشد» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۹۲: ۳۳). در جایی دیگر رسول مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «همانا با خردمندی، به همه خوبی‌ها می‌توان رسید و کسی را که خرد نیست، دین نیست» (الحرانی، ۱۳۸۲: ۵۴).

عقل یکی از مفاهیم پرکاربرد در فلسفه‌ی اسلامی است به‌همین مناسبت فلاسفه اسلامی بارها و از منظرهای مختلف به آن نگریسته‌اند؛ به‌طورمثال صدرالمتألهین شیرازی معانی شش‌گانه‌ای برای آن برشمرده و عنوان می‌دارند که اطلاق آن گاهی دربرگیرنده اشتراک لفظی و گاهی معنوی است؛ براین اساس معانی به این شرح است: معنای اول وجه ممیز انسان و حیوان، معنای دوم مشهورات که به اقتضاء عقل بود، معنای سوم بایدها و نبایدهای اخلاقی، معنای چهارم هوش و ذکاوت، معنای پنجم یکی از نیروهای ادراکی انسان و معنای ششم آنچه مجرد محض است (برگرفته از: ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲۱۱).

از نظر فلاسفه اسلامی، عقل با توجه به حوزه فعالیت آن دارای معانی گوناگونی است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲۲۳-۲۵۰). عقل هم معنی مصدری دارد و آن عبارت است از درک کامل چیزی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۴۰۴) از این رو عقل را به معنای فهمیدن و تدبر نمودن دانسته‌اند (فیروزآبادی، بی‌تا: ج ۱۸: ۴) و هم معنی اسمی دارد و منظور از عقل همان نیروی عاقله‌ای است که در وجود انسان نهاده شده است که خوب و بد و حق و باطل و راست و دروغ را تشخیص می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۲۵۲). از این رو در پی تعاریف گوناگونی که از عقل ارائه شده است، کارکردها و تقسیمات متفاوتی نیز برای عقل در نظر گرفته شده است. کاربرد و معنای عقل از نظر فقها و اصولیین را می‌توان از روایت مشهور امام کاظم (علیه‌السلام) دریافت نمود؛ حضرت می‌فرماید: «ان لله علی الناس حجتین، حجة ظاهرة و حجة باطنة، فان الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمة و اما الباطنة فالعقول» (کلینی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۱۶). براین اساس عقل یکی از منابع فقه و اصول بوده که هم‌عرض کتاب و سنت برای دین شناخته می‌شود و اگر چنین لحاظ نشود بسیاری از احکام و معارف را نمی‌توان در دین قلمداد نمود؛ چراکه صرفاً از طریق عقلی توصیف یا اثبات شده و می‌شود. بنابراین، عقل را از نظر فقه و اصول باید یکی از منابع شناخت و استنباط دین خدا و البته راهنمایی و هدایت بشر دانست که به‌واسطه آن فرد تکلیف خود را می‌فهمد و به چگونگی پیاده‌سازی و اجرای آن آگاه می‌گردد. عقل از نظر اندیشمندان از منظرها و جهات مختلف قابل دسته‌بندی و تقسیم‌بندی است که برخی از آن تقسیمات که می‌تواند مرتبط با پژوهش حاضر باشد از قرار زیر می‌باشد:

۳- تقسیم‌بندی های عقل

۳-۱- عقل «معاش» و عقل «معاد»

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) می‌فرماید: «أفضل الناس عقلاً أحسنهم تقديراً لمعاشه و أشدهم اهتماماً باصلاح معاده» (آمدی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۴۷۲). بنابر این روایت، یکی از تقسیمات قابل دریافت در خصوص عقل، تقسیم عقل به عقل معاد و عقل معاش می‌باشد. وقتی افکار و اعمال انسان به دنبال سروسامان دادن و توسعه کمی و کیفی زندگی دنیایی آن باشد در واقع عقل معاش در کار بوده و آنگاه که عقل امورات اخروی بشر را متکلف شود در واقع ساحت عقل معاد فعال شده و به حرکت درآمده است. پرواضح است که به دلیل فناپذیر بودن دنیا و باقی بودن آخرت، از میان این دو عقل، اصالت از آن عقل معاد است که امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «من لم يؤثر الآخرة على الدنيا فلا عقل له» (همان، ۶۹۹).

۳-۲- تقسیم‌بندی به عقل «نظری» و عقل «عملی»

عقل نظری و عقل عملی دو نیرو از نیروهای انسانی است؛ به واسطه‌ی عقل نظری انسان مبادی عالیه را درک می‌کند و آنچه را که انسان انجام می‌دهد و در مادون اثر می‌گذارد به واسطه‌ی عقل عملی است. جهتی که در اثر آن از مافوق، فیض دریافت می‌شود عقل نظری و جهتی که فیض‌های یافته در مادون پیاده‌سازی می‌گردد عقل عملی است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۷).

۴- عقل در اندیشه‌ی غرب

اصالت عقل (Rationalism) از مشخصه‌های اندیشه‌ی غرب است؛ کلمه‌ی عقل در لغت به معنای فهم و درک و تدبیر و همچنین به معنای «قید» آمده است؛ یعنی عقل از آن جهت عقل است که دارنده‌ی خود را از ضلالت ننگه می‌دارد و قید می‌زند (سجادی، ۱۳۷۵: ۴۸۲). بعضی معتقدند ریشه‌ی «راسیونالیسم» و اصالت عقل از کلمه‌ی لاتین (Ratio) به معنای حساب کردن و شمردن است؛ در این معنی نوعی دید کمی به چشم می‌خورد (مددپور، ۱۳۸۰: ۱۷). این معنی با معنایی که در بالا گفته شد، بی‌ارتباط نیست؛ زیرا فهم و درک، نوعی حساب‌گری است. این واژه به لحاظ کاربرد در عالم علم و فلسفه معانی مختلفی دارد. یک: در فلسفه یونان به عنوان قوه‌ای که کلیات را به وسیله‌ی آن می‌توان درک کرد و وجه ممیزه انسان با حیوان است. دو: گاهی به معنای موجود مجرد به کار برده می‌شود و جمع آن عقول است؛ کاربرد عقل

را در دوره‌ی جدید می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- اصالت عقل در مقابل اصالت تجربه
 - اصالت عقل در مقابل اصالت اراده
 - اصالت عقل در مقابل اصالت وحی (به این معنا که عقل کاشف حقایق است و نه وحی).
 - اصالت عقل ولتری (این نوع از کاربرد عقل بعد از رنسانس و دکارت و توسط نویسندگان دایرةالمعارف در فرانسه به کار برده شد؛ یعنی عقل به‌تنهایی و بدون نیاز به عامل دیگری می‌تواند برای انسان، ترقی، آزادی، برابری و سعادت بیافریند (صانعی، ۱۳۷۶: ۸).
- دیوید هیوم فیلسوف و اندیشمند تجربه‌گرا معتقد است عرصه‌ی استفاده از عقل بسیار محدود است، عقل می‌تواند روابط منطقی میان چیزها را نشان دهد، اما نمی‌تواند وجود (واقعیت‌ها) یا ارزش‌ها (اصول قانون طبیعی) را ثابت کند (بخشایشی اردستانی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). ارزش‌های بشری را احساسات یا هیجانات بشری معین می‌کند. عقل برای دست یافتن به ارزش‌ها کمک می‌کند، اما نقش آن عرضی است. عقل وسیله است و به گفته‌ی هیوم، عقل برده‌ی احساس است (عالم، ۱۳۸۱: ۳۸۳).
- «عقل معاد» و «عقل معاش» در حیات خود هر یک به دلایلی نسبتی از ساحت «عقلانیت» فرد را در اختیار می‌گیرند و بدین واسطه موجبات نوع خاصی از حرکت را در فرد فراهم می‌سازند؛ به‌صورت کلی مجموع این روابط و نسبت‌های محتمل در سه نوع رابطه‌ی زیر، قابل‌شناسایی و احصاء می‌باشد:

۵- روابط منتج به سلطه عقل معاش

انسان دوبعدی، برای اینکه بتواند از بعد مادی خود در راستای حرکت تکاملی موردانتظار بهره‌جوید، مکلف به استفاده از «عقل معاش» است؛ عقلی که متعلق ساحت مادی است و محل تفهیم، جولان و حرکت آن ظرف دنیاست. براین‌اساس دو وظیفه‌ی اصلی ایجابی و سلبی بر عهده‌ی «عقل معاش» است:

اول: هدایت‌گری: یعنی مشخص کردن راه و ملزومات آن و مجهز نمودن فرد از همه جهات برای حرکت در مسیر الی الله؛

دوم: نگاه‌داری: یعنی تعیین نقاط قرمز و گردنه‌های پرخطری که عدم شناخت و بی‌توجهی به آنان می‌تواند موجب توقف حرکت فرد گردد. این مجموعه فعالیت‌ها بر دو رکن «قابلیت‌های فرد» و «محدودیت‌های فرد» بار می‌شود و معرکه‌ی فعال شدن آن‌ها صرفاً ظرف دنیاست؛ همه‌ی این معارف نشان‌دهنده‌ی «حد و حدودی» است که باید به‌تمام به آنان پایبند بود و تحت هیچ شرایط فرد اجازه‌ی تجاوز از آنان را ندارد؛ به بیان دیگر عقل معاش به فرد می‌گوید که در دنیا به «چه‌چیز» و «چه‌مقدار» از

آن نیاز دارد و «چگونه» می‌بایست آنان را به دست بیاورد و آن حدود را رعایت کند. اگر چنانچه فرد به دستورات و توصیه‌های عقل معاش توجه نکند و براساس میل خود و بدون توجه به حدود تعیین شده به تأمین خواسته‌ها و نیازمندی‌های حقیقی و یا کاذب دنیایی خود پردازد، عملاً به منزله‌ی پرداختن و کارکشیدن افراطی از عقل معاش و تن‌دادن به سلطه‌ی آن می‌باشد که در چنین صورتی برای فرد پیامدها و عواقب زیادی به همراه خواهد داشت. براین اساس یکی از روابطی که می‌تواند بین «عقل معاد» و «عقل معاش» در مسیر تکاملی برقرار شود، رابطه‌ی افراطی است که ناظر بر سلطه‌ی عقل معاش می‌باشد. دلایل سلطه عقل معاش عبارتند از:

(۱) عدم خودشناسی: خودشناسی ریشه در فلسفه خلقت هستی و به تبع آن فلسفه خلقت انسان دارد؛ اینکه از کجا آمده و چرا آمده و به کجا خواهد رفت، مسائلی است که منظومه‌ی معرفتی خودشناسی را تشکیل می‌دهد. محصول این شناخت و عمل به آن، حرکت تعادلی بر مدار تعیین شده و در نهایت بها دادن به واقعیت‌های پیرامونی به اقتضاء ملزومات حرکت می‌باشد. حال تصور کنید فرد به چنین شناختی دست پیدا نکند یا ناقص پیدا کند؛ در چنین شرایطی بی‌تردید فرد با حرکتی نامتوازن خود را مواجه ساخته که نتیجه‌ی آن عدم رسیدن به سرمنزل مقصود می‌باشد همان‌گونه که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «من لم يعرف نفسه بعد عن سبيل النجاة و خبط في الضلال و الجهالات» (ری شهری، ۱۳۷۸: ۱۶۴)، که در اینجا یکی از دلایل سلطه‌ی عقل معاش شناخته می‌شود.

(۲) پذیرش تقلیدی دین: دستور دین به پیروانش پذیرش و تبعیت از دین به صورت تحقیقی است؛ حال اگر فرد یا افرادی دین یا هر مسلکی را صرفاً از روی تقلید و موروثی فراگیرند، به حکم دنیا و مطابق منافع و مطلوبیت دنیایی خود عمل کرده و در واقع از عقل خود به اندازه‌ی تقلید و نه تحقیق بهره برده که نتیجه‌ی آن زمین‌گیر شدن و گیرافتادن در دنیا برای آنان نخواهد داشت. این معنا از آیات سوره بقره قابل فهم و دریافت می‌باشد، آنجا که خداوند منان می‌فرماید: «و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما آلفينا عليه آباءنا اولو كان آباؤهم لا يعقلون شيئاً و لا يهتدون»، «و مثل الذين كفروا كمثل الذي ينعق بما لا يسمع الا دعاء و نداء صم بكم عمى فهم لا يعقلون (بقره/ ۱۷۰ و ۱۷۱)».

(۳) فریب خوردن: قرآن کریم زندگانی دنیا را وسیله فریب انسان‌ها معرفی کرده است: «و ما الحياة الدنيا الا متاع الغرور»؛ «زندگی دنیا چیزی جز کالای فریب نیست» (حدید/ ۲۰)؛ در همین رابطه امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در توصیف فریبنده بودن دنیا می‌فرماید: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مُّسَمِّمًا

وَ السُّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا يَهْوِي إِلَيْهَا الْعِرُّ الْجَاهِلُ وَيَحْدَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ؛ دنیا چون مار خوش خط و خالی است که ظاهرش نرم و زیباست و باطنش پر از زهر کشنده. نادان فریب خورد و بدان روی آرد، ولی عاقل فهمیده از آن گریزد (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۵). بر همین اساس می‌توان چنین برداشت نمود که دنیا به دلیل بهره‌مندی از ویژگی فریبندگی قابلیت این را دارد که عقل معاش را چنان به خود مشغول سازد و به آن پروبال دهد تا اینکه به سطح سلطه برسد و بر اعضا و جوارح انسان چیره گردد.

۴) بسنده کردن و راضی شدن به زندگی در دنیا: یکی دیگر از عواملی سلطه عقل معاش، راضی شدن فرد و بسنده کردن به زندگی در دنیا می‌باشد که این امر در ذات خود بیانگر یک غفلت عمیق بوده است. در چنین شرایطی فرد با اصالت دادن به عقل معاش، تمام ظرفیت‌های وجودی خود به همین دنیای خاکی معطوف نموده و عملاً بستر چیره شدن کامل و سلطه‌ی مطلق را برای عقل معاش فراهم می‌سازد؛ خداوند منان در این باره می‌فرماید: «أَرْضَيْتُم بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»؛ آیا در مقابل آخرت به زندگی این دنیا راضی شدید، کالای زندگی این دنیا در مقابل آخرت اندک است (توبه/ ۳۸). امام صادق (علیه‌السلام) در توصیف این شرایط می‌فرماید: «مثل الدنيا كمثل ماء البحر كلما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتى يقتله»؛ دنیا مانند آب دریاست که هر چه شخص تشنه از آن بیشتر آشامد، تشنگیش بیشتر شود تا او را بکشد (کلینی، ۱۳۹۳: ج ۳، ۲۰۵).

۵) دوستی و چسبندگی بیش از قاعده به نعمات: خداوند منان نعمت‌های فراوانی را مطابق با نیازهایی که در وجود انسان قرار داده به او ارزانی داشته است تا به‌واسطه بهره‌مندی از آنان بتواند به نحو شایسته از پس ادای تکالیف خلقت خود بر آید. بر این اساس فلسفه‌ی وجودی آن نعمات مختلف، کمک و تاب‌آوری انسان در طریقت و سیر تکاملی‌اش می‌باشد، لکن برخی انسان‌ها -یا صحیح‌تر، بسیاری از انسان‌ها- با توقف بر آن نعمات، نه تنها موجبات ضایع شدن آن نعمت می‌شوند، بلکه عملاً از طی طریق خود نیز باز می‌مانند و دقیقاً در خصوص همین نعمت‌هاست که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «في خلالها حسابٌ وفي حرامها عقابٌ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۲).

۶) غفلت: چنان‌که در تعریف آن گفته‌اند، رفتن چیزی از ذهن، بعد از توجه به آن است: «الغفلة السهوه عن الشيء»؛ غفلت عبارت است از این‌که پرده‌ای بر فکر و قلب انسان بیفتد که او از یک واقعیت و حقیقتی دور بماند. قرآن کریم، در این باره می‌فرماید: «برخی از انسان‌ها با آن که دل دارند ولی نمی‌فهمند، چشم دارند، اما بینایی ندارند، گوش دارند، ولی با آن نمی‌شنوند، آنها همان کسانی هستند که غافل‌اند» (اعراف/ ۱۷۹). انسان با قرار گرفتن در شرایط غفلت، عملاً فرصت را در اختیار عقل معاش می‌گذارد تا بدین وسیله

به خواسته‌ها و دانسته‌های خود بدون هیچ گونه مزاحمتی بپردازد و دست پیدا کند؛ در چنین شرایطی بی‌تردید عقل معاش به یک سلطه‌ی فراگیر بر فرد می‌رسد.

۷) گناه و نافرمانی: یکی از مهم‌ترین دلایل سلطه‌گری و رسیدن به سطح هژمون «عقل معاش»، مسئله‌ی گناه و نافرمانی فرد از دستورات خداوند است؛ انسان با گرفتار شدن در باتلاق گناه و نافرمانی عملاً موجبات خاموش شدن «عقل معاد» و شورش «عقل معاش» را بر خود فراهم می‌سازد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «غَلَبَةُ الْهَوَى يُفْسِدُ الدِّينَ وَالْعَقْلَ»؛ تسلط هوای نفس بر انسان دین و عقلش را از بین می‌برد (آمدی، ۱۳۹۲: ۴۷۳). ضایع و فاسد شدن عقل به معنای از بین رفتن سپر نگهدارنده انسان در مقابل انواع خطاها و اشتباهات است و معنای دیگر آن آزادی مطلق و ولنگاری عقل معاش به قاعده‌ی حیوانی صرف خود می‌باشد. پر واضح است که در چنین شرایطی عقل معاش با سلطه‌ی برپیکره‌ی انسان فرد را گرفتار سنت امهال خداوندی می‌کند. بنابراین می‌توان این عامل را مهم‌ترین عامل غلبه‌ی عقل معاش بر انسان و در اختیار گرفتن ساحت راهبری آن دانست.

۶- روابط منتج به سلطه عقل معاد

این سطح از تعامل و روابط بین عقل معاش و عقل معاد گویای این امر است که فرد در طی مسیر تکاملی خود به صورت کامل، عقل معاش را نادیده گرفته و با عبور از آن، در اصطلاح «سیک زندگی رهبانی» را برای خود ترسیم و برمی‌گزیند. چپستی و چرایی و چگونگی آن مباحثی است که ذیل این عنوان مقرر است به آن پرداخته شود، لکن مهم‌ترین نکته در اینجا منکوب کردن و خاموش نمودن و نادیده گرفتن عقل معاش توسط فرد و پرداختن مطلق به آنچه از نظر آن «عقل معاد» نامیده می‌شود است. نتیجه این شرایط ترک دنیا به صورت کامل، پرهیز از بهره‌مندی از مواهب و نعمات دنیا که خداوند آنان را برای انسان‌ها و مخلوقات خود آفریده و در نهایت برگزیدن زندگی رهبانی می‌باشد. «رهبانیت» در لغت از ماده‌ی «رهب» به معنای خوف و ترس آمیخته با پرهیز و اضطراب است (راغب‌اصفهانی، ۱۳۷۱: ۳۶۶) و مراد از آن خوف و ترس از خدا است و در اصطلاح به معنای کناره‌گیری از مردم و گوشه‌گزینی است که یا به صورت گوشه‌گیری کامل و همیشگی است یا به‌گونه گوشه‌گیری ناقص و مقطعی. قسم اول گوشه‌گیری جایز نیست؛ اما کناره‌گیری از مردم در زمان‌های محدود به منظور مناجات و بندگی ذات حق تعالی، اشکالی ندارد. منظور ما در این‌جا رهبانیت از نوع اول است که در جوامع مسیحی و کلیسایی رایج است. تاریخ برجای مانده از مسیحیت نشان می‌دهد که رهبانیت به صورت فعلی در قرون اول مسیحیت وجود نداشت و پیدایش آن بعد از قرن سوم میلادی، هنگام ظهور امپراطوری رومی به نام

«دیسوس» و مبارزه شدید او با پیروان مسیح (علیه السلام) بود. آنها بر اثر شکست از این امپراطور (خونخوار) به کوه‌ها و بیابان‌ها پناه بردند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ج ۳، ۳۷۸). برای وقوع چنین شرایطی یعنی سلطه افراطی عقل معاد که بهانه‌اش آخرت‌گرایی می‌باشد، عوامل و پیامدهایی می‌توان در نظر گرفت که در ادامه برخی از مهم‌ترین‌های آنان آورده می‌شود.

۷- عوامل و دلایل سلطه افراطی عقل معاد

برای این شرایط یعنی پرداختن افراطی به امر معاد و تعطیل نمودن کامل عقل معاش برخی دلایل یا عوامل می‌توان برشمرد که مهم‌ترین آنان از قرار زیر است:

۷-۱- خطای شناختی: روزی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) درباره رستاخیز و وضع مردم در آن دادگاه بزرگ الهی بیاناتی فرمود. این بیانات مردم را تکان داد و جمعی گریستند. به دنبال آن جمعی از یاران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تصمیم گرفتند پاره‌ای از لذت‌ها و راحتی‌ها را بر خود تحریم کرده و به جای آن به عبادت بپردازند. یکی از صحابه سوگند یاد کرد که شب‌ها کمتر بخوابد و مشغول عبادت باشد، دیگری سوگند یاد کرد که همه روز، روزه باشد، عثمان بن مظعون نیز که از صحابه بزرگ مرتبه بود قسم یاد کرد که آمیزش جنسی را با همسر خویش ترک گوید و به عبادت بپردازد. به دنبال آگاهی یافتن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از این واقعه، همگان را در مسجد جمع نمود و فرمودند چرا بعضی از شما چیزهای پاکیزه را بر خود حرام کرده‌اید؟ من سنت خود را برای شما بازگو می‌کنم هر کس از آن روی گرداند از من نیست. من قسمتی از شب را می‌خوابم و با همسرانم آمیزش دارم و همه روزها را روزه نمی‌گیرم. آگاه باشید من هرگز به شما دستور نمی‌دهم که مانند کشیشان مسیحی و رهبان‌ها ترک دنیا گوید، زیرا این‌گونه مسائل و همچنین دیرنشینی در آئین من نیست. رهبانیت امت من در جهاد است؛ بر خود سخت‌گیرید؛ زیرا جمعی از پیشینیان شما بر اثر سخت‌گرفتن بر خود هلاک شدند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۳۶۴).

۷-۲- انحراف دیگران و تقلید کورکورانه از آنان: هنگامی که انسان، دیگران را نظاره می‌کند که به کارهایی سرگرم بوده و در راه‌هایی گام بر می‌دارند، فوراً و بدون اینکه فرصتی به اندیشه و اختیار خود بدهند و بدون اینکه از آزادی و اراده‌ی خود استفاده نماید، دنباله‌روی پیشه کرده و از افراد، کورکورانه تقلید می‌کند. در واقع برخی افراد به دلیل «جهل» یا «وابستگی شدید» به دیگرانی خود را به این ورطه‌ی خطرناک و نابود کننده می‌کشاند. تشکیل ساختارها و سازه‌های انحرافی در دین و فرهنگ که از آنان تحت عنوان «فرقه و فرقه‌گرایی» یاد می‌شود، یکی از مهم‌ترین مصادیق و شاهد برای این علت می‌باشد و بر همین اساس است که اسلام پیروان خود را از این امر پرهیز داده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چنین

می‌فرماید: «أَلَا فَالْحٰذِرِ الْحٰذِرِ مَنْ طَاعَهُ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲).

۷-۳- وسوسه‌های شیطانی و تبعیت از آن:

یکی دیگر از عوامل بر اساس آیه‌ی ۱۷۵ سوره اعراف، تبعیت از خطوات شیطانی است که مفسرین شأن نزول آن را داستان بلعم باعورا دانسته‌اند: «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» (اعراف/ ۱۷۵)؛ و بخوان بر این مردم (بر قوم یهود) حکایت آن کس (بلعم باعور) را که ما آیات خود را به او عطا کردیم، و او از آن آیات بیرون رفت و شیطان او را تعقیب کرد تا از گمراهان عالم گردید.

۷-۴- روابط منتج به همراهی و تعادل بین عقل معاد و معاش

تا اینجا دو سطح از روابط بین «عقل معاد» و «عقل معاش» در طی مسیر تکاملی انسان مورد بررسی قرار گرفت و مشخص گردید با توجه به اینکه انسان دو بعدی است و هر عقل متعلق و متکفل یکی از ابعاد انسان می‌باشد، غلبه و سلطه‌ی یکی بر دیگری موجبات به وجود آمدن حرکت‌های انحرافی اعم از افراط یا تفریط در طریقت می‌گردد. براین اساس در اینجا به سطح دیگری از روابط بین آن دو سطح از عقل پرداخته می‌شود؛ رابطه‌ای که از آن می‌بایست تحت عنوان تعامل و «ارتباط تعادلی» یاد کرد. به بیان دیگر، یک نوع از رابطه‌ی بین عقل معاد و عقل معاش، تعاملی است که هر کدام از عقول نسبتی برابر با دیگری در به حرکت درآوردن و جلو بردن انسان دارد. باید دقت داشت و توجه نمود که بیان سهم برابر و در نظر گرفتن آن برای عقول در طریقت انسان، تشابه نقش و تشابه در میزان مداخله عقل در حرکت تکاملی فرد نیست بلکه مقصود عمل عقول متناسب و برابر با سهمی که به اقتضائات و قابلیت‌های آن، خداوند منان در حرکت تکاملی انسان برایش قائل شده است می‌باشد. به بیان دیگر، ضرورت تعامل ناظر به دو نکته اساسی است: اول: ضرورت حضور و وجود و مداخله هر بعد از عقل در سیر تکاملی انسان؛ دوم: متناسب و برابر با سهمی که خداوند برای هر بعد از عقول در سیر تکاملی انسان اراده کرده عمل کردن.

این منظور در لسان العرب اعتدال را مصدر باب افتعال و از ریشه ع د ل به معنای حد وسط بین دو وضعیت دانسته است (ابن منظور، ۱۳۶۳: ج ۹، ۸۵). پرواضح است که نقطه‌ی مقابل آن را می‌بایست افراط و تفریط دانست که در واقع هر دو به معنای خروج از حالت تعادل و اعتدال با کندروی یا تندروی می‌باشد. بنابراین دو مفهوم «اعتدال» و «صلاح» با یکدیگر رابطه جانشینی و هر دو با مفهوم «فساد» رابطه تقابلی دارند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۱: ۶۳۶). امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) واژه‌ی قصد را به معنای میانه‌روی به کار برده و به گونه‌ای آن را معادل با حق گرفته و هر گونه خروج از آن را برابر با ستم برشمرده است (نهج

البلاغه، خطبه ۹۴). قرآن کریم از ابراهیم و آیین او به «حنیف» تعبیر کرده است: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران / ۶۷) «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (نحل / ۱۲۰). حنیف به معنای دور شدن از گمراهی به سوی راه مستقیم که لازمه‌ی آن حفظ اعتدال است بوده. از این رو برخی لغویان حنف را به معنای اعتدال، تأنی و آرامش در راه رفتن به گونه‌ای که از مسیر انحرافی رخ ندهد دانسته و حنیف را به انسان باوقار و آرام که از افراط و تفریط، تیزی و تندى و خروج از اعتدال و نرمی به دور است، معنا کرده‌اند. پس حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) حنیف است؛ چون هم از شرک مصون است و هم از گفته‌ها و باورهای خارج از اعتدال و غیرواقعی بهود و نصارا بر حذر است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۲، ۲۹۴). مفهوم تعادل را در این مقوله میتوان به انسان بودن و تحقق انسانیت در آدم نیز تفسیر نمود؛ به بیان دیگر انسانی بودن رفتار به این است که با اراده‌ای برخاسته از تمایلات ویژه انسان و در پرتو هدایت عقل، انجام گیرد و رفتاری که تنها با انگیزه‌های حیوانی انجام می‌گیرد رفتاری حیوانی خواهد بود، چنان‌چه حرکتی که تنها در اثر نیروی مکانیکی در بدن انسان پدید آید، حرکتی فیزیکی خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲۹).

۸- عوامل مداخله‌گر در سیر تکامل انسان

دسته‌ی اول عواملی هستند که موجبات اختلال در حرکت تعادلی عقول در سیر تکاملی انسان هستند؛ این دسته عوامل خود به دو بخش تقسیم می‌شوند: بخش اول ناظر بر عقل معاش و بخش دوم ناظر بر عقل معاد هستند. این دو بخش در واقع همان عواملی هستند که پیش از این به‌عنوان عوامل سلطه‌ی عقول یعنی عقل معاد و عقل معاش احصاء شده و به حد ضرورت توصیف شده‌اند و بنابراین در اینجا ضرورتی به بیان و توضیح دوباره‌ی آنان نیست. دسته دوم عواملی هستند که موجبات حفظ تعادل بین دو سنخ از عقول انسان در سیر تکاملی می‌گردد، که لازم است در اینجا به مهم‌ترین آنان اشاره گردد:

۸-۱- مراقبه‌ی مستمر

منظور از مراقبه‌ی مستمر در اینجا، شناخت و درک شرایط تعادل به وجود آمده بین عقل معاد و عقل معاش و فهم دلایل و ضرورت‌هایی که موجبات پیدایش چنین شرایطی شده است و درنهایت تلاش برای حفظ، نگهداری و پاسداری از آن به صورت مستمر و در همه حال می‌باشد. در اینجا واژه مراقبه به صورت عام مورد استفاده قرار گرفته، هر چند می‌تواند به صورت خاص به عنوان یکی از مراحل سه‌گانه‌ی سلوک

مراد شود و به‌جای هر سه مرحله آورده شود و به‌صورت مفصل به آن پرداخته شود؛ آن سه مرحله شامل مشارطه، مراقبه و محاسبه است.

۸-۲- استغفار و توبه

از آنجا که انسان موجودی است ممکن‌الخطا است و در هر لحظه می‌تواند گرفتار خطا شود، در این صورت تعادل بین عقل معاد و عقل معاش به نفع عقل معاش بر هم می‌خورد، از این رو لازم است فرد مستمراً در درگاه خداوند توبه نماید. لزوم توبه برای خطاهایی که فرد علم دارد کاملاً روشن است. بیشتر این عامل ناظر بر گناهان و خطاهای احتمالی است که فرد گرفتار آن شده و احیاناً از آن بی‌اطلاع است.

۸-۳- تذکر و پندپذیری

نسیان و غفلت یکی از ویژگی‌هایی است که توأمان با فرد در حرکت بوده و با آن همراهی می‌کند. غبار غفلت چونان غشایی است که آرام‌آرام و بدون هیچ‌گونه حساسیتی بر ساحت ناطقیت فرد می‌نشیند و می‌تواند تعادل بین عقول را برهم زند. بر این اساس لازم است انسان مستمراً خود را در معرض انواع تذکرات و پندها قرار دهد تا بدین واسطه مانع قرار گرفتن در شرایط غفلت گردد.

۸-۴- فرصت‌شناسی (فرصت‌یابی، فرصت‌سازی)

فرصت‌ها موهبت‌هایی خدایی هستند که خارج از برنامه سیر تکاملی انسان هستند و به اقتضایات زمانی و مکانی به صورت مقطعی براساس حکمت و خواست خدا به وجود می‌آیند تا با اخذ و دست‌یابی به آنان از سویی جبران مافات احتمالی شود و از سوی دیگر فرد به جهش‌هایی برنامه‌ریزی نشده در مسیر خود دست یابد. این فرصت‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: فرصت‌هایی که خود فرد در ایجاد آنان می‌تواند نقش داشته باشند و فرصت‌هایی که فرد در به وجود آمدن آنان هیچ نقشی ندارند.

۸-۵- بهره‌گیری از تجربیات

تجربیات اعم از تجربیات خود یا دیگران، ذخیره‌ی ارزشمند دارایی‌های معنوی آزموده شده‌ای هستند که فرد با تمسک به آنان هم احتمال خطای خود را به حداقل می‌رساند و هم می‌تواند با دست‌یابی به میان‌برهایی مسیر طولانی خود را به حداقل رسانده و از میان‌گیرنده‌های پیش رو بهترین را برگزیند.

۸-۶- علم و دانش اندوزی

یکی از نیازمندی‌های انسان برای حفظ و ارتقاء تعادل بین عقول، علم و دانش و در مجموع دانایی است؛ دانش‌ها به صورت کلی از سه جنس انباشت تجربیات، تلاش و کوشش ذهنی و شهود و دریافت درونی به وجود می‌آید که مسلح شدن به آن‌ها فرد را از به بهترین وجه ممکن بر تکالیف خود و نحوه‌ی ادای آنان آگاه ساخته و از سوی دیگر او را از هرگونه اعوجاج و خطا باز می‌دارد. برای جمع‌بندی این بخش که ناظر بر تعادل و هماهنگی بین عقل معاد و عقل معاش در سیر تکاملی انسان است، بی‌تردید تمسک به فرمایش گهربار امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در بیان این نسبت تعاملی راه‌گشا است؛ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «أفضل الناس عقلاً أحسنهم تقديراً لمعاشه و أشدهم اهتماماً بإصلاح معاده»؛ برترین مردم در خردمندی، کسی است که برای معاش خود برنامه‌ریزی کند و اهتمام بسیار به اصلاح آخرت داشته باشد (آمدی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۳۲۰).

۹-۱- رابطه عقل و عمل

ورای اینکه بین ساحات و عقول مختلف بشر، چه رابطه‌ای برقرار باشد، اثر آن در عمل فرد قابل دریافت و درک می‌باشد؛ براین اساس مناسب است به صورت مختصر به این موضوع نیز اشاره گردد:

۹-۱-۱- از منظر مقام ثبوت و اثبات

در دین مبین اسلام همواره اصالت با عقل است؛ اصیغ بن نباته از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) روایت می‌کند که جبرائیل بر آدم نازل شد و گفت ای آدم من مأمور شده‌ام که تو را در میان سه چیز مخیر سازم تا یکی را برگزینی و دو تا را وانهی؛ آدم گفت ای جبرائیل آن سه کدامند؟ گفت: عقل و حیا و دین؛ آدم گفت عقل را برگزیدم؛ جبرائیل به حیا و دین گفت شما برگردید آن دو گفتند ای جبرائیل! ما دستور داریم همراه عقل باشیم؛ هر جا که باشد. گفت اختیار با شماست و بالا رفت (کلینی، ۱۳۹۳: ج ۱، ۳۳۳). از این حدیث برداشت می‌شود که عقل تضمین‌کننده‌ی ظهور و بروز رفتارهای مطابق با حیا و دین است. بنابراین عقل، از حیث رتبه‌ی واقعی و در مقام ثبوت، مقدم بر رفتار است.

۹-۲- از منظر مقوله حسن و قبح عقلی

ازمنظر علم اخلاق و کلام، مفاهیم خوبی و بدی از امور عقلی و بدیهی به‌شمار می‌رود. می‌توان مقوله‌ی حسن و قبح عقلی را در حوزه‌ی رفتار نیز جاری دانست؛ به عبارت دیگر، خوبی و بدی رفتار بر

اساس معیار عقل مشخص می‌گردد.

۹-۳- از منظر قاعده تلازم

عقل و رفتار، لازم و ملزوم یکدیگرند و دارای رابطه‌ای دو سویه هستند. هرچه بهره از عقل بیشتر، رفتارهای ارادی مطلوب بیشتری از انسان سر می‌زند و از رفتارهای فردی و اجتماعی افراد می‌توان میزان رشد عقلی آنان را تشخیص داد.

۹-۴- از منظر قاعده اعتدال

براساس آموزه‌های علوی، رفتارهای ناشی از عقل تنها محدود به ساحت دنیا نیست؛ بلکه مربوط به دنیا و آخرت است، چنانچه در حدیثی آمده است: «أفضل الناس عقلاً أحسنهم تقديراً لمعاشه و أشدهم اهتماماً بإصلاح معاده» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۴۶). بر اساس این روایت اعتدال و میانه‌روی در امور دنیوی و اخروی نشانه‌ی عقل محسوب می‌شود (برگرفته از: غفوری منش و حمیدیان، ۱۴۰۱: ۱۳۲-۱۳۵).

۱۰- نتیجه‌گیری

هدف ما از انجام این پژوهش شناسایی انواع روابط محتمل بین «عقل معاد» و «عقل معاش» در طی سیر تکاملی انسان و دلایل هر کدام از آن روابط و نسبت‌ها بوده که بر این اساس چپستی روابط و نسبت‌های بین «عقل معاد» و «عقل معاش» در طی سیر تکاملی انسان و دلایل و عوامل تشکیل هر نسبت به‌عنوان سوالات ما در این مقاله محسوب می‌شده است. بنابراین پس از گردآوری و تحلیل داده‌ها مشخص گردید روابط بین عقل معاد و عقل معاد و دلایل آنان از قرار زیر می‌باشد:

دلایلی همچون عدم خودشناسی، دین‌پذیری تقلیدی، فریب خوردن، بسنده کردن و راضی شدن به زندگی در دنیا، مشغول شدن و غرق شدن در دنیا، دوستی و چسبندگی بیش‌ازقاعده به نعمات، غفلت و گناه و نافرمانی، موجبات پیدایش روابط منتج به سلطه‌ی عقل معاش می‌باشد.

دلایلی همچون وسوسه‌های شیطانی و تبعیت از آن، انحراف دیگران و تقلید کورکورانه از آنان و خطای شناختی، موجبات پیدایش روابط منتج به سلطه‌ی افراطی عقل معاد می‌باشد.

دلایلی همچون مراقبه‌ی مستمر، استغفار و توبه، تذکر و پندپذیری، فرصت‌شناسی، بهره‌گیری از تجربیات و تجربه‌گیری و علم و دانش اندوزی، موجبات پیدایش روابط تعادل بین عقول می‌باشد.

«عقل معاد» ناظر و متکفل بر ساحت معنای انسان و «عقل معاش» ناظر و متکفل بر ساحت ماده‌ی

انسان است که خداوند منان اراده فرموده به واسطه‌ی آنان و از طریق تعامل آنان با هم انسان را از نقطه‌ی آغاز به سرانجام برساند. پر واضح است که در برخی شرایط مطلوب خلقت یعنی تکامل و سعادت جاودانه حاصل و در برخی شرایط در پرتو تشکیل روابط غیرمطلوب بین عقول مطلوب خلقت حاصل نشده و انسان به ظلمت و در شقاوت جاودانه می‌گردد. دو رابطه‌ی اول و دوم یعنی سلطه‌ی عقل معاش و سلطه‌ی عقل معاد موجب شقاوت و رابطه‌ی سوم یعنی تعادل بین عقول در حرکت انسان موجب سعادت جاودانه انسان می‌گردد. روابط بین عقل معاد و عقل معاش ثابت نیست و هر لحظه می‌تواند نوع روابط بین عقول تغییر نماید به نحوی که سرانجام انسان، دگرگون گردد. بنابراین صرف برقراری رابطه‌ای چه مطلوب و چه نامطلوب بین عقول نباید باعث امیدواری یا ناامیدی فرد گردد، چرا که قلب شرایط یکی از ویژگی‌های مسلم در این میان می‌باشد و دقیقاً همین امر است که انسان را تا نقطه‌ی پایان در شرایط خوف‌ورجا نگه می‌دارد. وجود تعادل بین قوای انسانی، اصلی‌ترین موضوع مورد بحث است و با شکل‌گیری رابطه‌ی صحیح بین عقل معاش و عقل معاد، عقل معاش می‌تواند در عین علم و توانایی برخی از امتیازات و منافع خود را به صورت منطقی در اختیار عقل معاد گذارد تا بر عمق و وسعت سعادت جاودانه خود بیفزاید. معنای این سخن این است که در مواجهه عقل معاد و عقل معاش، اصالت با عقل معاد می‌باشد.

این شرایط زمانی به وجود می‌آید که عقل معاش بر فرد تسلط یابد، چرا که در این شرایط فرد در واقع حیوانی بیش نیست چنانکه قرآن کریم میفرماید: *يَتَمَتَّعُونَ وَيَاكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْإِنْعَامُ* (سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله// ۱۲). و چون استعدادهای انسانی خود را تباه می‌کند به کیفی در دناک خواهد رسید (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۳۱).

درست است که غایت این مقاله سعادت جاودانه انسان بوده که محصول هماهنگی عقل معاد و عقل معاش است لکن باید توجه داشت که عقل خود دارای محدودیت‌هایی است که این محدودیت‌ها مانع اتکای صددرصد به آن می‌شود؛ عقل می‌داند که ادوات ذات حق تعالی منطبقه ممنوعه است و هیچ مدرکی به آنجا دسترسی ندارد همانگونه که کنه صفات حق تعالی که عین ذات اوست نیز منطبقه ممنوعه دیگری برای عقل است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۵۶).

پی‌نوشت

۱- *إِنَّ الْعَقْلَ عَقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ، وَ النَّفْسَ مِثْلَ أَحْبَبِ الدَّوَابِّ، فَإِنْ لَمْ تُعَقَّلْ حَارَتْ.*

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۳۶۳)، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه.
۲. باقری نوع‌پرست و همکاران، (۱۴۰۰)، *مفهوم‌شناسی عقل در قرآن کریم با تأکید بر روابط هم‌نشینی*، دوفصلنامه عقل و دین، سال سیزدهم، شماره ۲۴.
۳. بخشایشی اردستانی، احمد، (۱۳۸۸)، *سیر تاریخی اندیشه‌های سیاسی در غرب از افلاطون تا نیچه*، تهران، نشر آوای نور.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۹۲)، *غررالحکم و دررالکلم*، مترجم: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، *حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه*، قم، نشر اسراء.
۶. _____، (۱۳۸۶)، *شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی*، قم، نشر اسراء.
۷. الحرانی، ابو محمد، (۱۳۸۲)، *تحف العقول*، ترجمه: صادق حسن زاده، قم، انتشارات آل‌علی (علیه‌السلام).
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۱)، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، انتشارات دار المعرفه.
۹. سجادی، سیدجعفر، (۱۳۷۵)، *فرهنگ علوم فلسفی و کلامی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۰. صانعی، منوچهر، (۱۳۷۶)، *فلسفه دکارت*، تهران، انتشارات الهدی.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. طبرسی فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۳. عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۱)، *تاریخ فلسفه‌ی سیاسی غرب در عصر جدید و سده نوزدهم*، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۱۴. غفوری منش و حمیدیان، محمد و حمید، (۱۴۰۱)، نقش عقل در رفتار انسان بر اساس روایات علوی، *دوفصلنامه عقل و دین*، سال چهاردهم، شماره ۲۶.
۱۵. فیروزآبادی، مجدالدین، (بی تا)، *القاموس المحيط*، بیروت، انتشارات دارالمعرفة.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۹۳)، *اصول کافی*، مترجم: حسین استادولی، تهران، دارالتقلین.
۱۷. محمدی ری شهری، (۱۳۷۸)، *خردگرایی در قرآن و حدیث*، ترجمه: مهدی مهریزی، قم، انتشارات دارالحدیث.
۱۸. مددپور، محمد، (۱۳۸۰)، *خداآگاهی تاریخی*، تهران، انتشارات بهار.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۸)، *آموزش عقاید*، قم، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۰. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۹۲)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. ملاصدرا، محمدبن ابراهیم، (۱۳۸۳)، *شرح اصول کافی*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.